

شاه بین دو فرار!

دکتر سید جلال الدین مدنی

«سرنوشت نظام سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه با پریشاییهای بسیاری رقم خورد و در فاصله کوتاهی به تغییر خاندان سلطنت و برقراری حکومت استبداد پهلوی انجامید. مردم ایران هنوز طعم حکومت مشروطه را نچشیده بودند که ناخواسته درگیر مشکلات و عوارض جنگ جهانی شدند. فقر عمومی، ناامنی گسترده، مداخلات بیگانگان، تهدید استقلال و تمامیت ارضی کشور، اختلاف و دودستگی نخبگان سیاسی، تحولات جهانی و زمینه‌های نابسامانی داخلی، سرانجام قدرت را از احمدشاه قاجار گرفت و به دست رضاخان میرپنج سپرد. رضاخان نه تنها نظام مشروطه سلطنتی را استحکام و قوام بخشید، بلکه بی‌سابقه‌ترین دیکتاتوری تاریخ ایران را عملی ساخت. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، حکومت رضاخانی نیز به پایان رسید و پسر ارشد او - البته پس از رضایت اشغالگران - بر تخت پادشاهی تکیه زد.

حکومت محمدرضا، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، که یک دوره طولانی سی و هفت ساله را شامل می‌شود، در نوسانات و التهابات بسیاری غوطه‌ور گشت. هرچند در ابتدای سلطنت او تاحدودی فضای باز سیاسی در کشور ایجاد شد و فراکسیونهای متعدد مجلس و احزاب گوناگون در سطح جامعه پدید آمدند اما هرچه پایه‌های قدرت او بیشتر تثبیت می‌یافت، فضای باز سیاسی نیز تنگ‌تر می‌شد. جز آیت‌الله کاشانی (ره) و دکتر مصدق، معارض عمده‌ای برای محمدرضا شاه وجود نداشت و او بیست سال اول حکومت خود را با ملایمت سپری کرد اما از سالهای ۱۳۴۰ به بعد هم شاه در رویه حکومتی خود گستاختر و مستبدتر شده بود و هم مخالفان او جدی‌تر در عرصه سیاست نمود و حضور یافتند. گروهها و جریانهای سیاسی بسیاری هر روز بیش از پیش در تشکیلهای ساختارمند گوناگون ظهور می‌کردند که طیفی از مذهبی تا مارکسیستی را شامل می‌شد؛ اما دشمن عمده و سرسخت و خستگی‌ناپذیر شاه کسی نبود جز امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، که سرانجام حکومت پادشاهی را در ایران منقرض و جمهوری اسلامی را برپا ساخت.

در مقاله حاضر رویدادهای سیاسی عمده در دوران پهلوی دوم و بازیگران دوران حکومت سی و هفت ساله او مورد مطالعه و بازگویی تاریخی قرار گرفته است.



با استعفای رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، محمدرضا، ولیعهد بیست ساله، بر طبق قولی که متفقین جنگ

جهانی دوم به فروغی داده بودند، به سلطنت رسید. شاه جدید در شرایطی که کشور توسط قوای نظامی بیگانه اشغال شده بود، در مجلس دوازدهم سوگند یاد نمود. ملت پس از بیست سال دیکتاتوری طعم آزادی را می‌چشید؛ اما شرایط به گونه‌ای بود که مردم ایران سقوط دیکتاتوری را ضمن آثار شوم جنگ و حضور قوای نظامی بیگانه تجربه می‌کردند. مردم فریاد انتقام از عملان فجاع دوره گذشته را سردادند. به آنان قول داده شد حقوقهای ضایع شده جبران خواهد گردید و همچنین وعده محاکمه جنایتکاران، استرداد املاک غصب شده و نیز رعایت قانون اساسی داده شد و بدین سان فضای پرتلاطم کشور را برای پذیرش سلطنت جدید مهیاساختند. زمامداران جدید گرچه خود را دلسوز ملت نشان می‌دادند، در واقع همان دست‌نشانندگان سیاست انگلیس بودند؛ چنان که با امضای پیمان سه‌جانبه‌ای که به امضای اسمیرنوف سفیر شوروی، بولارد وزیر مختار انگلیس و علی سهیلی وزیر خارجه ایران رسید، این زمامداران عملاً به متفقین جنگ پیوستند و با این تعامل خود، باعث شدند اشغالگران کشور، دوست، هم‌پیمان و متحد کشور معرفی شوند. در مقابل، روس و انگلیس متعهد شدند استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بدارند. فروغی که در این بین نقش واسطه را برعهده داشت، پس از انجام مأموریت استعفاداد و با نخست‌وزیری وداع نمود و در هیجدهم اسفند ۱۳۲۰ علی سهیلی جای او را گرفت.

قحطی و گرسنگی، شیوع انواع بیماریها - از جمله تیفوس - و ناامنی، مردم را به‌سوتوه آورده بود. ارتش شاهنشاهی، علی‌رغم تمهیداتی که رضاخان برای آن تدارک دید، فروریخت. دولت اجازه یافت اسکناس منتشر کند؛ اما آن را در اختیار متفقین قرار داد تا به جای غارت آشکار مایحتاج مردم، هرچه را که می‌خواهند با پرداخت پول در اختیار بگیرند. محافظت راهها و وسایل نقلیه را اشغالگران متفق به‌عهده گرفتند. تنها راه خشکی که شوروی را به متفقین غربی پیوندمی‌داد، ایران بود؛ اما استالین و مولوتف از حضور ارتش سرخ در ایران منظور دیگری نیز داشتند و آن راهپایی به اقیانوس هند بود.

آزادی نسبی که به‌وجود آمده بود، شکل‌گیری احزاب متعددی را در پی داشت. شوروی، با بهره‌گیری از این وضعیت، حزب توده را راهاندازی کرد. هیات حاکمه نیز، به‌نبوه خود، از آنجاکه مطیع انگلیس بود، احزابی را برای مقابله با حزب توده به‌راه‌انداخت. مختاری و پزشک‌احمدی تحت محاکمه قرار گرفتند و در جریان محاکمه آنان اسرار دوران دیکتاتوری فاش می‌شد. قوام، پس از بیست سال برکناری از سیاست، دوباره به زمامداری

رسید تا نفوذ امریکارا نیز همچون انگلیس پایدار سازد. بار دیگر میلسیو و هیاتهای مستشاری نظامی و مالی وارد ایران شدند. اما انگلیس از این سیاست ناخشنود بود؛ تاآنکه در این رقابت، بار دیگر سهیلی بر کرسی صدارت نشست^۱ و او بود که در بیست و دوم شهریور ۱۳۲۲ به آلمان اعلان جنگ داد تا قطعاً و رسماً در ردیف فاتحان جنگ (متفقین) و نیز جزو امضاکنندگان اعلامیه ملل متحد قرار گیرد.

در آذر ۱۳۲۳، کنفرانس تهران با شرکت استالین، روزولت و چرچیل تصمیمات مهمی را در مورد جنگ اتخاذ کرد و ایران پل پیروزی نامیده شد.^۲ انتخابات مجلس چهاردهم در محیطی برگزار شد که احزاب با یکدیگر مبارزهای بی‌سابقه به راه انداخته بودند و این در حالی بود که قوای بیگانه در کشور حضور داشتند و در انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند. مردم تهران آیت‌الله کاشانی را که در بازداشت متجاوزان انگلیسی بود، به نمایندگی انتخاب کردند تا بدین وسیله موجب آزادی وی فراهم شود. اما او همچنان تا پایان دوره مجلس در بازداشت آنان باقی ماند و مجلس شورا نیز، با تمام هیاهویی که داشت، عکس‌العملی نشان نداد.^۳

مجلس چهاردهم محل برخورد سیاستهای مختلف و افشگرایی سوابق برخی از منتخبان بود و اعتراض به اعتبارنامه نمایندگان مدنظر، وسیله مناسبی برای این هدف بود؛ چنانکه اعتبارنامه پیشه‌وری رد شد^۴ و اعتبارنامه سیدضیاءالدین نیز از سوی دکتر مصدق مورد اعتراض قرار گرفت. مصدق بدین وسیله سعی داشت وابستگی وی و سلطنت رضاخان به نیروی خارجی را بر ملاسازد. مصدق، به اتفاق جمعی از نمایندگان، اختیارات میلسیو را لغو و او را از ایران اخراج نمودند. آنان همچنین اعطای هرگونه امتیاز به بیگانگان را در دوران اشغال کشور ممنوع اعلام کردند.

ساعد در هشتم فروردین ۱۳۲۳ جانشین سهیلی شد.^۵ رضاشاه که به تبعید محکوم شده بود، در مرداد همین سال در ژوهانسبورگ درگذشت. اما اوضاع کشور به‌گونه‌ای بود که شاه جدید توانایی تجلیل از پدرش را نداشت. زمامداری که وابسته بودند، پس از چند ماه صدارت مجبور به استعفا می‌شدند. سهام‌السلطان بیات، حکیم‌الملک و صدرالاشراف از جمله حکومتمتگران دیگری بودند که دولت‌های کوتاه مدتی را در زمان دوساله مجلس چهاردهم تشکیل دادند.

باشکست آلمان و تسلیم این کشور، منشور ملل متحد تهیه گردید. ایران از جمله پنجاه کشور اولیه امضاکننده منشور محسوب می‌گردید. دولت بیات از چهارم



از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ دکتر اقبال در راس دولت قرار داشت سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تشکیل شد تا از شکل گیری شرایطی که به اعلام حکومت نظامی نیاز باشد جلوگیری کند احزاب و مطبوعات، که قبلا به حال تعطیل در آمده بودند هر چه بیشتر تحت سانسور و نظارت قرار گرفتند

عمومی. مطبوعات و نمایندگان کلیه دول را به خود جلب نمود. شوروی که خود مدعی طرفداری از آزادی ملل بود، نمی‌خواست که به عنوان اولین متجاوز در سازمان ملل مطرح شود. قوام السلطنه از این وضعیت بهره برد و با توافقهایی پشت پرده قدرتهای بزرگ و تمکین شاه بی‌اطلاع، بار دیگر قوام در ششمین ماه ۱۳۳۴، با اتخاذ ظاهری دوستانه در قبال احزاب چپ و شوروی، به منصب صدارت رسید؛ اما باطناً هوادار غرب بود. وی با ادعای دوستی با اتحاد شوروی، مذاکره مستقیم با استالین و مولوتف را تقاضا کرد و با هواپیمایی که از شوروی فرستاده شد، فوراً به مسکو رفت. پیشنهادات اولیه استالین سنگین بود. لذا قوام فقط قول بهر برداری مشترک از نفت شمال را داد که به امضای قرارداد معروف به قوام - سادچیکف انجامید. آمریکا و انگلیس نمی‌خواستند که چنین قراردادی هرگز به مورد اجرا در آید. بهمین خاطر، شورای امنیت طرفین را به مذاکره دعوت کرد. اما غرب

تمام در برابر شوروی عکس‌العمل نشان دادند. در همین احوال، حزب کومله کردستان در بهمن ماه سال ۱۳۳۴ تاسیس دولت جمهوری کردستان به ریاست قاضی محمد را اعلام کرد. سه ماه بعد، در سوم اردیبهشت ۱۳۳۵ حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان در پناه ارتش سرخ قرارداد موافقت و اتحاد منعقد نمودند. اندکی پس از آن، در خوزستان و فارس نیز گروه‌هایی تحت حمایت انگلستان سر به شورش برداشتند تا به نوعی با سیاست شوروی در آذربایجان و کردستان عملاً مقابله کردباشند.

در اولین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، شکایت دولت ایران علیه اتحاد شوروی طبق ماده سی و پنجم منشور ملل متحد به شورای امنیت ارائه شد و بی‌پیمینسکی، نماینده شوروی، اتهامات وارده از جانب ایران را رد کرد. مساله آذربایجان ایران، اولین موضوعی بود که در دستور کار سازمان ملل نوبت‌یاد قرار می‌گرفت و لذا توجه افکار

آذر ۱۳۳۳ تا دوازدهم اردیبهشت ۱۳۳۴ زمامدار بود^{۱۱} و به دنبال او یک ماه نیز حکیم‌الملک ریاست دولت را برعهده داشت.^{۱۲} مساله تخلیه ایران از قوای بیگانه در کنفرانس پوتسدام در هفدهم ژوئیه ۱۹۴۵/مرداد ۱۳۲۴ مطرح شد. استالین و چرچیل موافقت کردند که ایران را بلافاصله تخلیه نمایند. پس از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی و تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن، ایران مجدداً طی یادداشتی خواهان خروج قوای بیگانه شد. وزرای خارجه سه کشور اشغالگر توافق کردند تا دوازدهم اسفند ۱۳۳۴ خاک ایران را تخلیه کنند. در همین زمان، پیشه‌وری که به مجلس راضی‌نموده و از طریق روزنامه «آزیر» هیات حاکمه را مورد حمله قرار می‌داد، در پناه قوای شوروی و نیروی مسلحی که تدارک دیده بود، آذربایجان را در اختیار گرفت. دولت مرکزی که به تازگی و به ریاست صدراشرف معرفی شده بود،^{۱۳} در مقابل شورش آذربایجان اقدامی نکرد. دولت بعدی که باز هم به ریاست حکیمی (حکیم‌الملک) شکل یافته بود، اقدام شوروی را در حمایت از فرقه دموکرات مورد اعتراض قرارداد و از انگلیس و آمریکا درخواست حمایت نمود.^{۱۴}

در سی‌ام آبان ۱۳۳۴ ارتش سرخ از رسیدن قوای دولت مرکزی به آذربایجان ممانعت کرد. شهرهای آذربایجان در اشغال فرقه دموکرات قرار گرفتند. انگلیس و آمریکا که حضور شوروی در ایران را به زیان خود می‌دیدند، بانگرانی



برجسته آن روز مجلس مقاومت شایانی کرد و در نتیجه قرارداد مذکور به تصویب نرسید. مذاکرات انجام شده در مجلس پیرامون این قرارداد الحاقی، باعث شد مردم آگاه شوند و ماهیت استعماری قرارداد افشا گردید. در برابر افشاگرها و مبارزات مردم، دولت ساعد هم نتوانست دوام آورد و به ناچار استعفا کرد. پس از او، علی منصور عهده‌دار نخست‌وزیری شد. از جمله تقاضاهای مردم بازگشت کاشانی از تبعید بود و دولت در وضعیتی نبود که در برابر این خواسته مقاومت کند. آیت‌الله کاشانی در میان استقبال بی‌سابقه مردم به کشور بازگشت و از همان لحظه ورود، مبارزه علیه هیأت حاکم وابسته و استعمار انگلیس را با شدتی بیش از پیش ادامه داد. قرارداد الحاقی، دیگر از جانب هیچ مجلسی قلیل تصویب نبود. مجلس شانزدهم در یک انتخابات جنجالی، که احزاب گوناگونی آراء مردم را در میان خود تقسیم کرده بودند، شکل گرفت؛ در حالی که اقلیت مجلس پانزدهم اینک در راس قرار گرفته بودند. رزم آرا، رئیس ستاد ارتش که پله‌های ترقی را با سرعت طی کرده بود، برای ایفای نقش مهمی به صحنه سیاست آمد و با اخذ فرمان نخست‌وزیری و رای اعتماد از مجلس، خواهان تصویب قرارداد الحاقی شد. این قرارداد به کمیسیون مخصوصی که ریاست آن را مصدق بر عهده داشت واگذار شد. آیت‌الله کاشانی که در این تاریخ پیشاپیش از پشتوانه حمایت و تایید عامه مردم برخوردار بود، خواهان ملی‌شدن صنعت نفت و رد کامل قرارداد الحاقی گردید. دیگر علمای کشور و مراجع تقلید نیز از ملی‌شدن نفت حمایت کردند و شعار ملی‌شدن فراگیر شد. انگلستان برای مقابله با این نهضت، ابتدا مساله دول

جایگاهی نبودند که حقوق ملت ایران را تثبیت کنند و ایران را از طمع قدرتهای بیگانه محفوظ دارند. واقعه پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ و تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران، برای دست‌نشانندگان استعمار انگلیس فرصتی فراهم آورد تا برای اجرای مقاصد خود و برقراری یک دیکتاتوری جدید دست‌به‌کار شوند. آنان ابتدا در تهران حکومت نظامی اعلام کردند و سپس حزب توده را که تبلیغات گسترده‌ای را در راستای تمایلات همسایه شمالی به‌راه‌انداخته بود، غیرقانونی اعلام کرده اعضای فعال و کارگزاران آن را تارومار کردند. آنان همچنین آیت‌الله کاشانی را که مخالف هرگونه نفوذ بیگانه و مدافع حقوق ملت بود، دستگیر و در قلعه فلک‌الافلاک بازداشت کردند؛ اما وقتی بازداشت او نیز چاره نکرد، وی را به لبنان تبعید نمودند. به این ترتیب، راه برای تشکیل مجلس مؤسسان و پارهای تغییرات در قانون اساسی باز شد و در نتیجه شاه قدرت انحلال یک یا هر دو مجلس را پیدا کرد و بدین سان قدرت دربار در برابر ملت افزایش یافت و از این پس بود که مجلس سنان نیز، که نیمی از اعضای آن را شاه منصوب می‌کرد، شکل گرفت. در دوره نخست‌وزیری ساعد، پس از مذاکرات مفصل میان نمایندگان انگلستان و ایران (گس - گلشایان)، قراردادی الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) ایران و انگلیس ضمیمه شد تا برای مدتی طولانی مردم را از تقاضای ملی‌شدن نفت منصرف سازد. ساعد قرارداد الحاقی را در پایان دوره پانزدهم به مجلس برد و انتظار داشت با تصویب آن، انگلستان همچون سالیان گذشته، بدون رقیب و با تجویز مجلس ایران، بر نفت مسلط باشد. اما اقلیت

طبعاً مایل نبود که ایران منافعی را برای شوروی لحاظ کند. در راستای تحقق این نیت بود که امریکا شوروی را به بهانه ادامه اشغال شمال ایران مورد تهدید قرارداد، شوروی با ملاحظه تهدید امریکا و نیز به امید دست‌بازی به نفت شمال و همچنین متوقف‌ماندن شکایت ایران در سازمان ملل، پذیرفت که خاک ایران را ترک کند تا بدین شکل با امریکا نیز مقابله نکرده باشد. با خروج شوروی از ایران، دولت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان بدون پشتیبان ماندند و با شروع حمله ارتش ایران در آذر ۱۳۲۵، خطر تجزیه کشور از بین رفت. قدرت مرکزی با حمایت غرب تثبیت شد و کردستان نیز در اسفند ۱۳۲۵، پس از شکست جمهوری کردستان و اعدام سران آن، دوباره به دامان کشور بازگشت. انتخابات مجلس پانزدهم در زمان قدرت حزب دموکرات قوام انجام گرفت و اکثریت نمایندگان از این حزب انتخاب شدند. اما همین مجلس در بیست‌ونهم مهرماه سال ۱۳۲۶ موافقتنامه قوام - سادچیکف را باطل اعلام نمود و نیز دولت را به استیفای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران مکلف ساخت. این تصمیم باعث عصبانیت شوروی، مسرت امریکا و نگرانی انگلیس گردید و آثاری را به دنبال داشت. قوام در اوج قدرت و برخلاف انتظار، به وسیله همان مجلس که ساخته خود او بود، کنار گذاشته شد. در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ کابینه‌های حکیمی (حکیم‌الملک)، هژیر، ساعد، منصور، رزم‌آرا و علاء، با هدف استحکام دربار و مقابله با نهضتی که خواهان حاکمیت و تامین منافع ملت بود، بر سرکار آمدند اما هیچ کدام در

مستقل عربی جدید در منطقه خلیج فارس را مطرح کرد که خوزستان ایران را نیز شامل می‌شد. علاوه بر این، دولت بریتانیا برای درمضیقه قراردادان ایران از لحاظ اقتصادی، دو شعبه بانک انگلیس در ایران را تعطیل کرد و خواهان استرداد یک میلیون لیره ودیعه بانک و استرداد وامهای پرداختی به بازرگانان ایران شد. همچنین کمپانی نفت انگلیس صدوپنجاه میلیون تومان پول خود را از گردش اقتصادی ایران خارج ساخت. همراه با این اقدامات، رژیم آرا نیز اعلام کرد که ایران عملاً توانایی اداره نفت را ندارد و اینچنین، در راستای مقابله با نهضت و خاموش کردن این مبارزات گلم برداشت.

با ترور رژیم آرا به وسیله خلیل طهماسبی (عضو فدائیان اسلام) نهضت ملی قدرت گرفت و پایه نفوذ بیگانگان متزلزل شد و قرارداد گس - گلشائیان که رژیم آرا آخرین مدافع آن بود، مردود اعلام گردید. در آخرین روزهای سال ۱۳۲۹، اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از تصویب مجلس گذشت و پس از سقوط دولت دوم علاء، دکتر محمد مصدق مأمور اجرای اصل ملی شدن نفت گردید. طی یکسال و نیم دوره اول زمامداری مصدق، میان ملت، سران نهضت و دولت هماهنگی کامل وجود داشت و لذا همه ترفندهای انگلیسی بی‌اثر شد؛ به گونه‌ای که تهدید نظامی با طرح مسأله جهاد، محاصره اقتصادی با انتشار اوراق قرضه ملی و کمکهای مردمی و نیز شکایت به شورای امنیت و دیوان لاهه علیه ایران با ارائه دفاعیه مناسب از سوی ایران باشکست مواجه شد. برای رفع مشکل، مسأله هیاتهای جاکسن و استوکس و نیز وساطت‌های آمریکا پیش آمد، اما توافق حاصل نگردید؛ زیرا انگلستان جز به لغای ملی شدن صنعت نفت رضایت نمی‌داد. دکتر مصدق پس از تشکیل مجلس هفدهم، به هنگام معرفی کابینه جدید، بر سر وزیر جنگ باشاه به توافق نرسید و بدون اطلاع سران نهضت و از جمله آیت‌الله کاشانی استعفاداد و قوام‌السلطنه، دیکتاتور مآبانه و با صدور اعلامیه‌ای تهدیدآمیز علیه مخالفان خود مبنی بر محکوم‌بهرمگر کردن آنان به شیوه دادگاههای صحرایی، در راس دولت قرار گرفت؛ اما با پیروزی بزرگ قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ به رهبری آیت‌الله کاشانی، حکومت چهارروزه او ساقط گردید و بار دیگر مصدق از منزل به کاخ نخست‌وزیری بازگشت. قطع رابطه سیاسی ایران با انگلیس را می‌توان آخرین اقدام صورت گرفته در این دوره دانست. با وجود پیروزی پرافتخار قیام سی‌ام تیر، مرحله دوم نخست‌وزیری مصدق با شکستهای پی‌درپی توأم بود. حوادث روزها و ماههای پس از قیام، تاسف‌انگیز و عبرت‌آمیز بود؛ بدین معناکه عاملان سابق سیاست انگلیس، به همراهی مصدق، رهبران اصلی نهضت را یکی پس از دیگری از صحنه خارج ساختند و اشخاص مشکوک و باسابقه فراماسونری پستهای کلیدی را در دست گرفتند. مصدق اختیار قانونگذاری را از مجلس گرفت و اختلاف میان مصدق و اقلیت مجلس، که غالباً

همان اقلیت دوره پانزدهم بودند، افزایش یافت. مصدق کار را بدانجا رساند که با وجود داشتن اکثریت در مجلس، با اعلام رفتاردوم مجلس را منحل کرد. شاه طی توطئه‌ای که از قبل تدارک دیده شده بود، فرمان عزل مصدق را صادر کرد. آمریکا و انگلیس و عوامل آنها با حوادثی که از بیست و پنجم تا بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت، نهضت را با شکست مواجه ساختند. گرچه آیت‌الله کاشانی، علی‌رغم جو موجود، در بیست و هشتم مرداد طی نامه‌ای مصدق را از وقوع کودتایی که توسط زاهدی در جریان بود آگاه ساخت و راه چاره را نیز اعلام نمود، متأسفانه مصدق حاضر به همکاری نشد. فردای آن روز (بیست و هشتم مرداد) سرلشکر زاهدی با حمایت مستقیم دولت آمریکا و تلاش سازمان سیا و همراهی هم‌جانیه انگلیس، با هزینه‌های اندک و به‌آسانی حکومت را به عنوان قیام ملت تصاحب کرد و سپس در جایگاه نخست‌وزیر کودتا قرار گرفت. شاه که از کشور فرار کرده بود، به خانه بازگشت و دولت آمریکا که در کودتا نقش اصلی را داشت، با وجود آن که سلطه بریتانیا هنوز هم کارایی خود را از دست نداده بود، برای نخستین بار فعالانه در صحنه سیاسی ایران ظاهر گردید و کم‌کم به جای استعمارگر

دربار شاه بود - در سال ۱۳۳۴ به جای زاهدی بر مسند نخست‌وزیری نشست. در همین زمان، پیمان بغداد برای مقابله با نهضت جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، و تکمیل حلقه محاصره علیه شوروی در خاورمیانه شکل گرفته بود و سرپرستی آن را در درجه اول انگلیس برعهده داشت و لازم بود ایران نیز به آن بپیوندد. فدائیان اسلام در راستای اهداف خود تصمیم گرفتند حسین علاء را در مسیر اعزام به بغداد برای پیوستن به این پیمان، از میان بردارند؛ اما ضارب در هدف‌گیری موفق نشد. پس از این واقعه، اعضای فدائیان اسلام دستگیر و همگی براساس حکم دادگاه نظامی تیرباران شدند. شهادت آنان نشان داد که نه تنها مبارزه ملت خاموش نشده بلکه همچنان سرسختانه ادامه دارد. ایران به خاطر موقعیت حساس جغرافیایی خود، برای غرب حائز اهمیت بود و شوروی نمی‌توانست از این وضع پیش‌آمده راضی باشد؛ ضمن آن که حزب توده نیز که وابسته آن بود، در هم کوبیده شد و بسیاری از اعضای مخفی آن شناسایی و اعدام شدند. هم‌زمان با این وقایع، ضربات سهمگینی نیز به حقوق ملت ایران وارد می‌شد. در همین زمان بود که اتحاد شوروی تصمیم گرفت یازده تن طلای ایران را که از زمان جنگ

■ ■ ■ در فروردین ۱۳۴۱ شاه در مسافرت به آمریکا، با دادن تعهد مبنی بر وابستگی کامل، رضایت و اشنگتن را جلب کرد تا اقدامات به اصطلاح مردمی امینی را خود او ادامه دهد، بی آنکه به امینی نیازی باشد. بنابراین، پس از بازگشت از این سفر، طرفداران شاه با راهنمایی آمریکا شرایطی را در کشور پیش آوردند که امینی ناچار به استعفا شد

جهانی دوم به ایران مقروض بود و از تسلیم آن در دوران ملی شدن نفت و محاصره ایران مضایقه کردیم و دولت زاهدی پرداخت نماید.

از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ دکتر اقبال در راس دولت قرار داشت. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تشکیل شد تا از شکل‌گیری شرایطی که به اعلام حکومت نظامی نیاز باشد جلوگیری کند. احزاب و مطبوعات، که قبلاً به حال تعطیل درآمده بودند، بیشتر تحت سانسور و نظارت قرار گرفتند. شاه که از داشتن ولیعهد محروم بود، با ازدواج سوم به این آرزو دست یافت و در این راه تبلیغات بسیار و شادمانیهای فراوان صورت گرفت. در همین زمان، رژیم سلطنتی عراق در تیرماه سال ۱۳۳۷ سقوط کرد و حکومت متمایل به چپ عبدالکریم قاسم تأسیس شد. این امر، دستگاه سلطنت ایران را نیز متزلزل کرد. با خروج عراق از پیمان بغداد، این پیمان به پیمان سنتو (پیمان مرکزی) تبدیل گردید.

فساد هیات حاکم به‌ویژه در زمینه امور مالی، دستگاه اداری ناکارآمد، تورم و نیز اوضاع بد اقتصادی، عدم رضایت عمومی را گسترش می‌داد. سلب آزادی از منتقدان حکومت، اقدامات غیرانسانی مأموران امنیتی در شکل مراقبت‌ها، محدودیت‌ها، تفتیش منازل، دستگیری عناصر

ریشه‌دار سابق، گرداننده امور شد. امریکاصمن بهره‌مندی از وضعیت حاصله در نتیجه استیلای سابق انگلیس، روشهای جدیدی را در سلطه‌گری و سرکوب تحرکات مردمی در پیش گرفت و دولت زاهدی نیز با حمایت آمریکا و حکومت نظامی تیمور بختیار، از تمام مبارزان نهضت ملی انتقام گرفت.

در محیط خفقان، حس، تبعید، شکنجه و تعطیل مطبوعات، نفت ایران که به پشتوانه آن همه مبارزاتی که تمام جهان را تحت تاثیر قرارداد، ملی شده بود، پس از یکسال مقدمه‌چینی، طی قرارداد کنسرسیوم امینی - پیچ، تسلیم کارتل‌های نفتی شد و امریکا نیز به سهمی برابر با انگلیس دست یافت.

در همان محیط سلب آزادی‌یافته در اثر تسلط آمریکا، انتخابات مجلس دوره هیجدهم برگزار گردید. گرچه در این انتخابات نیز مبارزان فداکارها کردند و امکان انجام انتخابات را در برخی نقاط به خیل‌تکاران ندادند. مع‌الوصف مجلس شکل گرفت و قراردادی را تصویب کرد که با اصل ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشت و بدین وسیله کوشش چندساله مردم ایران را به باد داد. پس از آن، بازم غارتگری نفت شروع شد و حتی سیر صعودی یافت. تقریباً دوسالی از این ماجرا می‌گذشت که حسین علاء - که وزیر

ناراضی حق طلب و نیز محیط نامساعد داخلی، در خارج از کشور انعکاس گسترده‌ای یافته بود. از سوی دیگر، انتخاب کندی به ریاست جمهوری آمریکا در هفدهم آبان ۱۳۳۹ و اعلام عدم حمایت از سلطنت‌های فلسط و پوسیده، برای شاه ایران در حکم یک ضربه بود که به مخالفان او مجال ابراز وجود می‌داد.

انتخابات دوره بیستم مجلس و مبارزه ساختگی و نمایش دو حزب ملیون و مردم، چنان افتضاح و رسوایی به‌بار آورد که اقبال را ناگزیر کرد که استعفا دهد و در پنجم شهریور ۱۳۳۹ از ایران خارج شود. شاه به امید کسب وجهه و نیز برای تظاهر به آزادیخواهی و حمایت از مردم، عدم رضایت خود را از انتخابات اعلام نمود و در نتیجه انتخابات ابطال شد.

شریف امامی، فرامسوز معروف، با ظاهری ملی و به خاطر سلیقه مخالفت با قرارداد کنسرسیوم نفت، مأمور ترمیم بحران و خرابیهای گذشته شد و خود را به روحانیت نزدیک ساخت و از اجداد خود نام برد و تلاش گسترده‌ای کرد تا رضایت مردم را جلب کند. اما انتخاباتی که او برگزار کرد نیز بهتر از انتخابات قبل نبود؛ چراکه در نهایت کسانی انتخاب شدند که با مردم و برگزیده ملت نبودند.

بحران و آنتشی که در زیر خاکستر بود و هر لحظه امکان داشت که شعله‌ور شود، نخست‌وزیری علی امینی را لازم دانست و شاه این پیشنهاد را در نهایت آکراه پذیرفت؛ چون امینی را بدان خاطر که از خاندان قاجار و در کار خود ورزیده بود برای سلطنت خود خطرناک می‌دانست.

امینی برای فریب مردم و برافراشتن پرچم اصلاحات دروغین، مجلس بی‌اعتبار و ساخته دست دولت شریف امامی را منحل کرد و به عنوان مبارزه با فساد، محاکماتی را به‌راه انداخت و چند تن از نزدیکان شاه و امرای ارتش را به اتهام تجاوز به حقوق و تصاحب اموال عمومی بازداشت نمود و همچنین اصلاحات ارضی را مطرح ساخت. این اقدامات او، علاوه بر این که مطلوب شاه نبود، از جانب شاه محمل خطرانی نیز محسوب می‌شد. در فروردین ۱۳۴۱ شاه در مسافرت به آمریکا، با دادن تعهد مبنی بر وابستگی کامل، رضایت واشنگتن را جلب کرد تا اقدامات به اصطلاح مردمی امینی را خود او ادامه دهد. بی‌آنکه به امینی نیازی باشد، بنابراین، پس از بازگشت از این سفر، طرفداران او با راهنمایی آمریکا شرایطی را در کشور پیش آوردند که امینی ناچار از استعفا شد.

علی امینی در بیست و هفتم تیرماه سال ۱۳۴۱، ضمن

■ شاه که در دهه پنجاه، بیش از هر زمان دیگر خود را در موضع مستحکم و مسلط بر اوضاع می‌دید، از بازی دموکراتیک‌مابانه دو حزب ملیون و مردم که هیچ عضوی هم نداشتند و فقط برای آن که کشور را دوحزبی نشان دهند نمایش می‌دادند، خسته شده بود و احساس می‌کرد که باید صاحب قدرت مطلقه باشد؛ لذا در یک مانور سیاسی جدید، احزاب کشور و از جمله دو حزب خودساخته را منحل کرد و از تاسیس حزب جدیدی خبر داد که تمام اتباع کشور باید عضو آن می‌شدند و آن حزب رستاخیز بود

پرواضح است که چنین انتخاباتی فاقد اعتبار بود.

در سال ۱۳۴۰، برای محافل داخل و خارج کشور ثابت شد که روحانیت از یک پایگاه محکم مردمی برخوردار می‌باشد که سالها بدان توجه نشده است. آیت‌الله بروجردی، مرجع جهان تشیع، در فروردین همین سال (۱۳۴۰) درگذشت. تجلیلی که از ایشان در سراسر کشور به عمل آمد و ماهها ادامه داشت، نمایانگر عظمت و قدرت مرجعیت و روحانیت بود. درگذشت آیت‌الله کاشانی نیز - که آن همه سابقه مبارزات طولانی علیه متجاوزان بیگانه و هیات حاکمه داشت - در اسفند همان سال مردم را یک بار دیگر به هیجان آورد؛ که به نوبه خود، نموداری از عظمت پیشوایان مبارز روحانی بود و نشان می‌داد که آنان تاجچه‌حد در میان توده‌های مردم نفوذ دارند و اگر بنا باشد تحولی در کشور صورت پذیرد از پایگاه روحانیت امکان پذیر خواهد بود.

در فضای آزادی نسبی که هیات حاکم ایران، تحت نفوذ آمریکا به ریاست جمهوری کندی، بالاجبار به آن تن داد، ساواک قدری ملایم شد و آمریکا، برای علاج

اندکی بعد، باز هم در راستای همان هدف، هیات حاکمه با پیشوایی شخص شاه تصویب لویج شش‌گانه انقلاب سفید از طریق فرمانروا را پیش کشید تا علما و روحانیت نتوانند به نفوذ و قدرت مردمی متوسل شوند؛ غافل از آنکه با اقدامات تصنعی نمی‌توان وضع ملت را تغییر داد. این بار نیز مخالفت علما و مراجع و خصوصا آیت‌الله خمینی که زعامت مبارزه را عهده‌دار بودند، به اعتراضات سامان داد. اعلامیه علما و آیت‌الله خمینی در خصوص تحریم فرمانروا در سراسر کشور منتشر شد و دولت را به موضع‌گیری خصمانه و ادار ساخت، بسیاری از روحانیون، علمای مذهبی، طلاب، دانشجویان و مردم، در جریان مخالفت با این فرمانروا زندانی و تبعید شدند و شاه با رفتن به قم و ایراد سخنرانی برای گروهی که از تهران اعزام شده بودند، خود را عملاً ریویزی روحانیت قرار داد و با اعمال خشونت و قدرت، سرانجام فرمانروا نمایشی به‌اجرا درآمد.

در فروردین ۱۳۴۲، در پی یورش به مدارس علمیه فیضیه قم و طالبه تبریز، گروهی از طلاب و جوانان مذهبی و مبارز کشته و مجروح شدند. این مساله در عاشورای همان سال با سخنرانی و حمله شدیدالحن آیت‌الله خمینی (ره) به شاه و دستگاه حاکمه، ناآرامی‌هایی را موجب شد که به دستگیری ایشان انجامید و متعاقب آن قیام تاریخی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به بازداشت رهبر مذهبی نهضت شکل گرفت.

اسدالله علم پس از انتخابات مجلس بیست و یکم، کرسی صدارت را رها کرد و حسنعلی منصور جانشین او شد. منصور از پیش با حمایت ایالات متحده تعدادی از اشراف‌زادگان تحصیل کرده آمریکا را در کلونی تحت عنوان «کلون متری» گرد هم آورده بود و منتظر بود تا کرسی نخست‌وزیری را تصاحب کند. کلون مذکور بعداً به حزب ایران نوین تغییر نام یافت. در آبان‌ماه سال ۱۳۴۳ آیت‌الله خمینی در مخالفت با کابینه‌تولاسیون جدید که به نفع آمریکا طراحی شده بود، سخنرانی کوبنده‌ای علیه شاه آمریکا و اسرائیل ایراد کرد که به تبعید ایشان به ترکیه انجامید و بعدنبال آن منصور به وسیله مبارزان اسلامی هیاتهای مؤتلفه در اول بهمن آن سال به قتل رسید. بلافاصله هویدا که در آن زمان وزیر دارایی کلینه بود، به جای دوست مقتول خود نخست‌وزیر شد. در فروردین ۱۳۴۴ شاه از یک حمله مسلحانه در کاخ مرمر جان سالم به‌دربرد و این اقدام نشان داد که در شرایط پیش‌آمده وی حتی در کاخ سلطنتی نیز در امان نیست و نیروهای خودجوش اسلامی هر لحظه ممکن است در بین مخاطبان او حضور داشته باشند.

هویدا با سیزده سال نخست‌وزیری، طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی را به خود اختصاص داد. این در حالی بود که گروه‌های مسلح مختلفی راه مبارزه را در پیش گرفته بودند و در مقابل، سازمان امنیت نیز محیط وحشت و خفقان بی‌سابقه‌ای را ایجاد کرده بود. آخرین تغییر در قانون اساسی در سال ۱۳۴۶

تصریح به کوتاهی آمریکا در یاری‌رساندن به وی و ابراز نگرانی از این بابت، استعفا داد. پس از کناره‌گیری امینی، اسدالله علم مأمور به تشکیل کلینه شد. دولت علم، به یک معنا، دولت شخص شاه بود؛ چرا که علم خود را نوکر و چاکر و خاندان شاه می‌دانست و بدون خواست شاه اراده‌ای برای خود قائل نبود. علم که می‌خواست اصلاحات امینی را ادامه دهد، با مجموع وزرایش بهتر دیدند که برای جلب رضایت آمریکا، محدودیتهایی را که قنون اساسی و عرف جامعه به تاثیر از اسلام و روحانیت برای آنان ایجاد می‌کرد و آنان را از اتخاذ پارهای تصمیمات محروم می‌داشت از میان بردارند.

دولت، مصوبه جدیدی را در خصوص شرایط اعضای انجمنهای ایالتی به تصویب رساند که با موازین اسلامی تطبیق نداشت و هدف از آن، گذشتن از سد روحانیت بود. مبارزهای با محوریت آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره) از قم شروع شد و گسترش یافت و طی دو ماه به پیروزی دست یافت. دولت با تمام سرسختی که نشان داد، مجبور شد ضمن پذیرش شکست، عقب‌نشینی کند. اما



صورت گرفت که مادر ولیعهد را نایب السلطنه اعلام می کرد؛ بدین معنا که وی پس از شام طی مراسم تاج گذاری رسماً صاحب تاج شود.

در سال ۱۳۴۹ ش بحرین که استان چهاردهم کشور بود و سالها سیاست انگلیس اداره مالی آن را عملاً به وسیله حاکمان محلی انجام می داد، ظاهراً به ابتکار شاه اما تحت فشار انگلیس، با پیشنهاد مشترک انگلیس و ایران و مداخله شورای امنیت و از طریق نظرخواهی غیرواقعی نماینده سازمان ملل از پیکره کشور جداشد و تجزیه و استقلال بحرین در مجلس ایران به تصویب رسید. البته جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، که همیشه متعلق به ایران بوده اند، علی رغم دستیابی بحرین به استقلال، پس از یک نمایش نظامی همچنان در حاکمیت ایران باقی ماند. اعتراض ایرانیان به جدایی بحرین با خشونت پاسخ داده شد و افرادی تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند.

در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ که دوره مجلس بیست و سوم بود، دادگاههای نظامی شدیدا درگیر پروندههای مخالفان حکومت بودند و رسیدگی به اقدامات مسلحانه علیه دولت را دادگاههای ارتش برعهده داشتند. در این دوره بود که گروههای مختلفی با اهداف مبارزاتی تشکیل شدند. برخوردها، تعقیبها و محاکماتی صورت گرفت. سلواک به سرعت با کمک سازمانهای سیاسی امریکا و موساد اسرائیل تقویت شد و به انواع وسایل و ابزار شکنجه و روشهای جاسوسی و اطلاعاتی مجهز گردید و زندانیان سیاسی تحت شکنجه و آزار بیشتر قرار گرفتند. شعار اصلی حکومت در زمینه فرهنگی، اسلام زدایی و

جایگزین کردن فرهنگ شاهنشاهی بود؛ که محتوای آن را غرب گرایی به تقلید از اربابان امریکایی و اروپایی، فرهنگ قبل از اسلام و ترویج بی بندوباری تشکیل می داد. اشاعه فساد و ایجاد مراکز با نام کاخ جوانان در سراسر کشور، کلیارها، ارائه فیلمهای مبتذل، قمارخانهها و مراکز فساد، همگی طبق یک برنامه حساب شده توسعه می یافت.

رژیم، از این راه می خواست نیروی اندیشه جوانان کشور را در منجلاب فساد و شهوت نابودسازد تا نتوانند به سرنوشت کشور و ملت بیندیشند. درآمد حاصل از نفت در سال ۱۳۵۲ افزایش یافت و اعلام شد که ایران حاکمیت بر نفت خود را به دست آورده است. در همین زمان، در افغانستان طی کودتایی علیه ظاهرشاه حکومت جمهوری اعلام شد که برای شاه ایران، پس از سقوط سلطنت در عراق، هشدار دیگری بود. به دنبال چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل و اعلام تحریم نفتی غرب از جانب اعراب، بهای هر بشکه نفت تا چهار برابر افزایش یافت؛ به گونه ای که خرج کردن این همه پول برای رژیم شاه به یک مساله تبدیل شد و لذا شاه سخاوتمندانه به بسیاری از کشورها وام یا کمک بلاعوض داد و به خرید تسلیحات انبوه مدرن اقدام کرد تا به عنوان یک کشور قدرتمند وابسته نقش ژاندارم منطقه را به خود اختصاص دهد. در راستای ایفای این نقش، ارتش ایران، در پیروی از سیاست امریکا، مبارزان مخالف سلطان عمان را در جبهه ظفار سرکوب کرد. همچنین اختلافات مرزی ایران و عراق شدت یافت و تا برخورد مسلحانه پیش رفت؛ تا این که سرانجام در اسفند ۱۳۵۳، با وساطت الجزایر، شاه و صدام با یکدیگر ملاقات کردند و صلح

فلسفین با ارا

برقرار شد و مرز ثابت و دائمی دو کشور مشخص گردید. شاه که در دهه پنجاه پیش از هر زمان دیگر، خود را در موضع مستحکم و مسلط بر اوضاع می دید، از بازی دموکراتیک مابانه دو حزب ملیون و مردم که هیچ عضوی هم نداشتند و فقط برای آن که کشور را دوحزبی نشان دهند نمایش می دادند، خسته شد. او احساس می کرد که باید صاحب قدرت مطلقه باشد؛ لذا در یک مانور سیاسی جدید، احزاب کشور و از جمله دو حزب خودساخته را منحل کرد و از تاسیس حزب جدیدی خبرداد که تمام اتباع کشور باید عضو آن می شدند و آن حزب رستاخیز بود.

شاه که گویا جنون قدرت پیدا کرده بود، به یکباره مبدا تاریخ را که بر مبنای روز هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه بود عوض کرد. گویا مشاورانش به او فهماندند که سلطنت، خود باید مبدا تاریخ داشته باشد. به همین علت، تاریخی را برای جلوس اولین شاه در تاریخ ایران جعل نمودند تا سلطنت او با یک عدد تاریخی به یادماندنی تطبیق کند. این اقدامات شرایطی را فراهم کرد که تقابل مردم با رژیم وضع آشتی ناپذیری پیدا کرد. شاه از این پس و حتی از سالهای قبل، به بسیاری از کشورها مسافرت می کرد و یا خود، سران و زمامداران ممالک مختلف را به میهمانیهای مجلل و پر هزینه ای دعوت می کرد که در تاریخ شاهان قبلی سابقه نداشت و این امر هزینه سنگینی را بر کشور تحمیل می نمود.

در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۳۵۵ ش ۱۹۷۶ م، برخلاف انتظار شاه جیمی کارتر پیروز شد که شعار انتخاباتی او، رعایت حقوق بشر بود. این تحول در

سیاست امریکا، شاه را مجبور کرد که فضای باز سیاسی اعلام کند، فضای بازی که علیرغم تمام تمهیدات داخلی و خارجی، دیگر هرگز فرصت بستن آن را پیدا نکرد. از سوی دیگر، حملات سازمانهای مختلف بین‌المللی به رژیم شاه و سابقه خشونت‌های این رژیم، برای شاه خوشایند نبود. تحریکات و تحرکات مبارزان شدت گرفته و چهره ظالمانه و خشن رژیم شاه و دولت هویدا و سازمان امنیت برای کشورهای مختلف از بزرگ و کوچک - افشاشده بود؛ بنابراین برای نجات شاه باید عده‌ای قربانی می‌شدند. هویدا اولین قربانی‌ای بود که مجبور شد در پنزدهم مرداد ۱۳۵۶ استعفا کند. جمشید آموزگار، پس از سلما انتظار، در بدترین شرایط فرمان نخست‌وزیری یافت و هویدا در سمت وزیر دربار قرار گرفت. اما این اقدام به تنهایی نمی‌توانست در جهت آرام‌سازی اوضاع موثر باشد و لذا برای فریب مردم، هویدا از وزارت دربار به زندان قصر منتقل گردید. تصنعی بودن این اقدام فریبکارانه به حدی آشکار بود که همچنان با حفظ تشریفات برای هویدا انجام می‌شد. تظاهرات و اعتصابات در داخل کشور روندی روبه‌تزايد یافت. شاه به گمان این که می‌تواند همچون سفر پیشین خود در زمان کندی، به دست‌آوردهایی نائل شود، برای جلب نظر کاتر در بیست‌وسوم آبان ۱۳۵۶ به امریکا رفت؛ اما در مراسم استقبال، به خاطر استفاده از گاز اشک‌آور در متفرق کردن تظاهرکنندگان ایرانی مخالف شاه که در برابر کاخ سفید اجتماع کرده بودند، تصویر شاه با چشمانی اشک‌آلود به نمایش گذاشته شد.

در سال ۱۳۵۶ فعالیتهای مبارزاتی آیت‌الله خمینی، علیرغم تبعید، در نجف همچنان ادامه داشت و در داخل کشور نیز تدابیر سازمان امنیت دیگر کارساز نبود. درگذشت مشکوک حاج‌سیدمصطفی خمینی در نجف، عکس‌العمل گسترده‌ای را در ایران در پی داشت. انتشار مقاله روزنامه اطلاعات در هفدهم دی ۱۳۵۶ علیه امام، موج تظاهرات خونینی را در قم به راه‌انداخت و همچنین در مراسم چهارم در تبریز و دیگر شهرها به حرکت‌های پرخروشی دامن زد که تا پایان بخشیدن به عمر رژیم تداوم یافت. امام (ره) از نجف پیغام دادند که هدف نهضت دستیابی به انقلاب می‌باشد و لذا بغداد از سوی ایران تحت فشار قرار گرفت. وزیر خارجه وقت، فوراً برای چاره‌جویی به نزد حسن‌البکر و صدام شتافت، درباریان و خانواده سلطنتی داراییهای خود را به خارج منتقل کردند. دیگر امید آنان به ماندن در ایران ضعیف‌شده بود. نوروز ۱۳۵۷، از جانب رهبر عزای عمومی اعلام شد. زندانیان سیاسی اعتصاب غذا کردند. پیامهای امام به سرعت در سراسر کشور پخش می‌شد. اعتصاب در صنایع نفت و عدم تولید و توزیع آن، دولت را فلج کرد. کم‌کم شعار مرگ بر شاه به یک شعار عمومی تبدیل گردید. در اصفهان و ده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام شد. مردم در اول رمضان، فریاد الله‌اکبر را بر فراز بامها سردادند. سولیوان و پارسونز، سفرای امریکا و انگلیس، با مراکز خود و با دربار شاه در تماس روزانه

بودند. شاه انتظار حمایت جدی، به‌ویژه از امریکا داشت. فاجعه سینما رکس آبادان تیر خلاصی بر کلبینه آموزگار بود (در این فاجعه، چهارصد تماشاچی در آتش سوختند). شریف امامی با شعار دولت آشتی ملی از مجلس رای اعتماد گرفت، در حالی که خود، سیزده سال در راس مجلس سنا و از ارکان هیأت‌حاکمه بود. تمام تدابیر او در فریب رهبر و مردم فایده نکرد و سرانجام، تظاهرات گسترده و میلیونی و سپس برقراری حکومت نظامی ناگهانی و کشتار هفدهم شهریور میدان ژاله او را به استعفا مجبور کرد. کشتار هفدهم شهریور در صحنه بین‌المللی انعکاس بسیار نامطلوبی برای رژیم داشت. شاه از این که امریکا او را رها کرده، به وحشت افتاد و همین امر، روحیه‌اش را سخت تضعیف کرده بود. شاه هراسان، به‌تصور این که شاید بتواند با روی کار آوردن نظامیان در عرصه حکومت، بحران را خاتمه دهد، اعلام کرد که «صدای انقلاب را شنیده و می‌خواهد جبران مافات کند» و دولت نظامی از هاری را با هدف انجام وظیفه تا برقراری امنیت، در چهاردهم آبان ۱۳۵۷ روی کار آورد. با استقرار رهبری انقلاب در نوفل‌لوشاتو پاریس، تحرکات نهضت ابعاد جهانی پیدا کرد. اعتصابات، تظاهرات و برخوردهای مردم با دولت نظامی تشدید شد و به رادیو و تلویزیون نیز سرایت کرد. فرار نظامیان از پادگانها آغاز شد. باقیمانده حامیان شاه به او تشکیل یک دولت مردمی و فرمندان نظامی طرح یک کودتا و قتل‌عام را به او پیشنهاد کردند. اما بیماری شاه که پنهان نگه‌داشته شده بود، در این ایام مزید بر علت شده و هرگونه تصمیم‌گیری را برای او تردیدآمیز و دشوار می‌ساخت؛ تا این که سرانجام از بین رهبران جبهه ملی سابق، شاپور بختیار را مناسب تشخیص داده، او را برای تشکیل دولت نامزد کرد.

بختیار در مقابل طوفانی از خون و آتش که مردم در آن غوطه‌ور بودند، در هفدهم دی ۱۳۵۷ اعلام‌مامداری کرد و از مجلس رای اعتماد گرفت. شورای سلطنت تشکیل شد تا شاه به بقای سلطنت خود اطمینان پیدا کند. وی در بیست‌وششم دی با چشمان گریان برای همیشه از کشور خارج شد و مردم با شادی بسیار خروج او را جشن گرفتند. شورای انقلاب توسط امام - در حالی که در خارج بودند - پایه‌گذاری شد و رهبری، که همه جریان‌ها را از دور هدایت می‌کرد، برای بازگشت به کشور مهیا شد. حامیان خارجی بختیار تلاش می‌کردند این بازگشت را به تأخیر اندازند. فرودگاه بسته شد تا این بازگشت صورت نگیرد اما با آرزاه عمومی و اجتماعات میلیونی، امام‌خمینی در دوازدهم بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ به کشور بازگشت. استقبال بزرگ تاریخ انجام گرفت و هیچ راهی جز سقوط سلطنت و تشکیل حکومت اسلامی باقی‌نماند.

مدرسه رفاه محل اقامت رهبر، نقطه توجه سراسر جهان قرار گرفت. مهندس بازرگان از جانب امام به نخست‌وزیری موقت منصوب شد. بختیار همچنان برای

حفظ سلطنت تلاش می‌کرد و تنها نقطه امید او ارتش بود که بدنه آن نیز به سوی انقلاب متمایل بود. در بیست‌ویکم بهمن، همفران نیروی هوایی در مقابل گارد شاهنشاهی قرار گرفتند. رژیم به منظور نبودن نهضت، از ساعت چهار بعدازظهر حکومت نظامی اعلام کرد تا به عنوان آخرین علاج، ضربه لازم را بر انقلاب وارد سازد. اما پیام سرنویشت‌ساز امام که با قاطعیت خاصی به مردم ابلاغ شد و می‌گفت که اعتنا نکنید، در خیابانها باقی بمانید، توطئه را بلاثر کرد و کودتا ناممکن شد. اینجنین بود که سرانجام نهضت اسلامی مردم به رهبری امام‌خمینی در روز بیست‌ودوم بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در کشور به تاریخ سپرده شد. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. نظر به این که من همه قوای خود را در این چندساله مصرف امور کشور کرده و نابالغ شده‌ام. حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد که اسباب سعادت ملت را فراهم آورد. بنابراین امور سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کرده و از کار کنارنموده ام. امروز که روز بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰ است مجموعه ملت، از کشوری و لشکری ولیعهد و جانشین قانونی مرا به سلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت به من می‌کردند نسبت به ایشان منظور دارند. کاخ مرمر-تهران، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضا پهلوی. متن استفا طوری تنظیم شده که گویا هیچ اتفاق غیر معمولی نبوده و صرفاً قرار گرفتن اراده‌ش بر سلطنت ولیعهد باعث شده است که وی استعفا دهد.

۲. در شهریور ۱۳۲۰، نیروهای شوروی پس از بیست‌سال مجدداً وارد خاک ایران شدند. تجاوز آنها به سوی مرکز ایران حتی از سال ۱۳۰۰ هم وسیع‌تر و سریع‌تر بود. آنها پس از عبور از کوه‌های البرز، در قزوین با نیروهای انگلیسی که از سمت جنوب پیش می‌آمدند ارتباط برقرار کردند. محافظت راهها و وسایل نقلیه از طرف نیروهای متفقین به‌مهده گرفته شد؛ چون تنها راه خشکی که شوروی را به متفقین غرب مربوط می‌ساخت، راه ایران بود. راه مرمراسک راه دریایی بود که مخصوصاً در زمستان غیرقابل استفاده بود، بلوچ‌دوستان، استالین و مولوتوف از دخول ارتش سرخ به ایران مقاصد مستمر دیگری نیز داشتند که از جمله رسیدن به خلیج فارس و دریای عمان بود و این نظر را با تشکیل جمهوری خودمختار آذربایجان و کردستان با کمک کمونیستهای ایران گامه‌گام پیش می‌بردند. حزب توده با همین هدف در مهر ۱۳۲۰ رسماً موجودیت خود را اعلام داشت. پایه‌گذاران این حزب بقایای کمونیستهای ایران بودند که افکار کمونیستی را رواج می‌دادند و دین اسلام را بزرگترین ملع خود می‌دانستند. قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور مصوب خرداد ۱۳۱۰ برای مقابله با همین گروه تصویب گردید و در شهریور ۱۳۲۰، حدود صد نفر از کمونیستها در زندان و یا تبعید به‌سر می‌بردند که با فرمان عفو آزاد شدند و اولین جلسه هیأت مؤسس حزب توده در مهر ۱۳۲۰ در منزل سلیمان‌میرزا اسکندری تشکیل شد. علی‌اوجه کاردار سفارت شوروی که فارسی را به‌خوبی صحبت می‌کرد، در این جلسه حاضر شد و هم او بود که توصیه و استدلال کرد که با توجه به شرایط ایران، به جای عنوان «حزب کمونیست» نامی معتدل انتخاب نمایند که در نهایت نام حزب توده انتخاب گردید. (ر.ک. به تاریخ فعالیت کمونیستها در ایران)

۳. تمام تلاش فروغی، نخست‌وزیر، و همکارانش بر این بود که نظام سلطنت با سقوط رضاخان از هم نباشد. زندانیان زندان قصر با شنیدن خبر استعفا دست‌به‌شورش برداشتند و تصمیم داشتند با کشتن نگهبانان و زندانیان فرار کنند. نگهبانان با شلیک هوایی آنان را از فرار بازداشتند اما در راه‌های زندان قصر خون جاری بود. آنهایی که سالها زجر و شکنجه و سیاه‌چال را تحمل کرده بودند، نمی‌توانستند بپذیرند که علیرغم سقوط دیکتاتور، همچنان در حبس باشند. چهار تن در زندان به‌قتل رسیدند و بالاخره در زندان گشوده‌شد و به توصیه فروغی فوراً عفو عمومی اعلام گردید. در همین احوال، هزاران شکایت و اعلام



جرم به وزارت دادگستری رسید. فرزندان و بازماندگان اشخاصی که به دست رضاخان کشته شده بودند مورد مرحمت شاه جوان جدید قرار گرفتند. برخی از این افراد سرشناس عبارت بودند از مظفر و دیگر فرزندان نصرت الدوله، فرزندان تیمورتاش (منوچهر، مهرپور، هوشنگ و ایراندخت)، سهراب، فرزند سردار اسعد، محمدحسین و ناصر و خسرو فرزندان صولات الدوله، بازماندگان مدرس، عبدالحمین، دیبا، محمدولی اسدی، اقبال السلطنه، ماکویی، سردار معزز بجنوردی، شیخ خزعل و ... خاندانهای همه مشاهیری که به قتل رسیده بودند، به ابتکار فروغی پیام مهر و محبت از شاه جدید دریافت کردند. کسانی که در خارج از کشور بودند، از سوی فروغی به کشور دعوت شدند؛ چون: حکیم الملک، تقی زاده تجدد، عدل الملک، دادگر، رهنما و دبیر اعظم بهارلی همچنین از تمامی کسانی که از نوا و خاموشی پیشه کرده بودند، از جمله از دکتر مصدق، قوام السلطنه، مومنان الملک، ملک الشعرا و سلیمان میرزا، برای فعالیت سیاسی دعوت به عمل آمد. علاوه بر این، فروغی برای ایجاد آرامش بیشتر، از یک شورای مشورتی متشکل از تمام بزرگان و رجال قاجار که زنده ماندند، دعوت کرد. برای دلجویی به کاخ سلطنتی دعوت کرد. مع الوصف چه در مجلس و چه در خارج از مجلس شکایات علیه رضاخان فراوان بود؛ بطوری که گویا مملکت به حرکت درآمده بود. هزاران تلگراف و عریضه و شکایات و اعلام جرم به مجلس سرازیر شد. مفاسد بیست ساله بیش از پیش برملا شد. زدوخورد دائمی مردم گرسنه با پاسبانان و مأموران دولت، نشان از ناآرامی داشت. کارهای دولتی فلج شده بود. انبارهای خالی از برنج و گندم خبر از قحطی و گرسنگی می داد. منتقدین مشغول خرید گندم بودند و با این کار خود قحطی را هرچند بیشتر تشدید می کردند و خزانه خالی و غارت شده بود.

۴. سهیلی، فرزند غلامعلی تبریزی، موصوف به گوش پیرید، از رجال موردپسند رضاشاه بود. وی از بابت اطاعت و نوکری و علاقمندی به فرهنگ غرب و ارتباط با رجال انگلیس مورد رضایت بود. سهیلی با اشغالگران که عنوان منتقدین را پیدا کرده بودند یک قرارداد مالی بست که اولین ضربه را بر ارزش پول کشور وارد کرد و ارزش یک لیره طلا را از ۸۰ ریال به ۱۵۵۵ ریال رساند. دولت تعهد کرد که منتقدین به هم میزان ریال برای خرید اجناس نیاز داشته باشند در اختیار آنان گذاشته خواهد شد تا پس از جنگ مسترد دارند. این مسأله باعث شد که در حجم پول در جریان افزوده شود. هفتصد میلیون لیر اسکاتس انتشار یافت که در واقع، ترغیبی بود که ملت ایران را مشغول پرداخت مخارج جنگی منتقدین در ایران می کرد. سهیلی مژده (دل) داد که امریکا ایران را مشغول قتل و ام و اجاره شناخته شد؛ در حالی که این مسأله به معنی نوعی وابستگی به امریکا بود. کشورهایی مشغول قانون وام و اجاره می شدند که در تقسیم بندی آن زمین در سهم لبر قدرت امریکا قرار می گرفتند محاکمه نمایی عوامل شکنجه و سلب آزادی دوران دیکتاتوری در جریان بود که داوطلب سرسختی برای نخست و وزیری قدم به صحنه گذاشت و دولت سهیلی سقوط کرد. سهیلی هفده سال بعد، یعنی در ۱۳۳۷ که سفیر ایران در لندن بود، در گذشت. انگلیسیها خدمتگزار خود را همچون یک مرد انگلیسی تشییع کردند.

۵. قوام السلطنه که قبلاً در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ نخست وزیر شده بود و در تمام دوران رضاشاه برکنار بود، ایک در هیجدهم مرداد ۱۳۲۱ با حالتی طلبکارانه در پی اظهار تمایل مجلس برای تحرک دادن به اوضاع نابسامان به صحنه آمد. قوام علاقمند بود امریکا را هم به صحنه سیاسی ایران وارد سازد. وی برای تشکیل کابینه تمام رجال علاقمند به امریکا را جمع کرد. همچنین میسوپور را برای بار دیگر دعوت کرد و تمام امور مالی و اقتصادی کشور را به او سپرد. میسوپور با یک تیم نظامی وارد ایران شد و علاوه بر امور مالی، ژاندارمری، شهرتاری و ثبت راهها و مرزها را نیز بمعهد گرفت. قوام بدون اعتنا به شاه جوان، ابتکارات خود را که به نفع شاه هم نبود به جرمی می گذاشت. در عین حال، رجال قدیمی هواخواه انگلیس در دربار تمرکز پیدا کرده بودند و در واقع اتحادی میان دربار و سفارت انگلیس شکل گرفته بود که قیام دولت محسوب می شد. قوام برای مقابله با این هسته از مجلس اختیارات ویژه را درخواست کرد. اما این تقاضای او، تمایل به دیکتاتوری محسوب شد. غلظه هفدهم آذر ۱۳۲۱ علیه قوام شکل گرفت و خانه قوام غارت شد. روزنامه اطلاعات در این جریان نقش داشت و لذا قوام تمام روزنامههای کشور را توقیف کرد. همچنین قوام زمینه حضور مستقل سربازان امریکایی را در کشور فراهم نمود. درحالی که امریکاییها قبل از آن، به عنوان مهمان انگلیسیها وارد کشور شده بودند. زمزمه قوام تا بهمن ۱۳۲۱ ادامه یافت.

۶. با شکست قوام مجدداً سهیلی فراخوانده شد و این به معنی پیروزی دربار در صحنه سیاست بود. نزدیک شدن تاریخ انتخابات مجلس چهاردهم، سقوط قوام را تسریع کرد. هر کدام از قدرتهای خارجی حاضر در ایران مایل بودند در مجلس آینده نفوذ و قدرت باشند و سهیلی صحنه انتخابات را برای انگلستان مطلوب ساخت. این در شرایطی بود که ایران هنوز در اشغال قوای سه دولت بود. ارتش انگلیس در اراک برای خود زندان تأسیس کرده بود و ارتش شوروی نیز در رشت ساختمان بزرگی را به منظور زندان در اختیار گرفته بود و در آستانه انتخابات دوره چهاردهم جمع بسیاری از رجال ایرانی به اتهام ارتباط با آلمان در زندانهای اراک یا رشت زندانی شدند و بعضی از کتدیهاها نیز که مطلوب این دو قدرت نبودند با همین اتهام به زندان رفتند. انتخابات پر دسیسه دوره چهاردهم، به کارگرانی سهیلی و تدین انجام پذیرفت. این بار، دولت سهیلی، بیش از یک سال، یعنی تا هفتم فروردین ۱۳۲۲ دوام پیدا کرد. سهیلی در شهریور ۱۳۲۲ رسماً به دلیل محور اعلان جنگ داد و طی اعلامیه‌ای مقررات زمان جنگ را بر کشور حاکم ساخت. حفظ و ثبت راهها، راه آهن، خطوط تلگراف و تلفن به ارتش سپرده شد و نخست وزیر تهدید کرد که هر نوع تحریک یا عمل به تعطیل یا خرابکاری در کار خلیج دولتی و ملی و معادن و سایر منابع اقتصادی مشمول مقررات زمان جنگ خواهد بود. علاوه بر این از روزنامهها و احزاب خواست که از مخالفت با متفقین و اهانت به مقامات رسمی آنان که با ایران روابط دوستانه دارند (همان اشغالگران) بپرهیزند. سهیلی در انتخابات از روشهای دیکتاتوری رضاخان استفاده کرد و وزرای خارجه انگلیس و امریکا که در زمان او از تهران دیدن کردند، از اقدامات او به نفع منتقدین اظهار خوشنودی نمودند و او را مورد تشویق قرار دادند؛ اما انتخابات تحت امر سهیلی، هشت ماه مانده از حزب توده به مجلس رایافته و تمامی آنان از شهرهای شمالی تحت اشغال شوروی بودند.

۷. سران متفقین در آذر ۱۳۲۲ در تهران جمع شدند و شاه توانست هر کدام از آنان را به مدت چند دقیقه ملاقات کند. روزولت در صندلی چرخدار در پارک اتلیک اقامت داشت و استالین نیز در همان پارک محافظت می شد و چرچیل در سفارت انگلیس هفتادسالگی خود را جشن گرفته بود. در ملاقات با روزولت، حسین علاء و در ملاقات با استالین، ساعد شاه را همراهی می کرد و از آن میان، فقط استالین بود که فریاد آن روز به یادزدی شاه رفت.

۸. ر. ک. سید جلال الدین منفی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱

۹. پیشه‌وری یکی از افراد گروه پنجاموسه نفری بود که در آبان ۱۳۱۷ در دینال پناهنده‌گی آتیکه رئیس گ. پ. او، به غرب و سقوط تیمورتاش به زندان افتاد و بودند و به زندانهای طولانی مدت محکوم شدند. وی نیز پس از سقوط رضاشاه مانند دیگر زندانیان سیاسی از زندان قصر آزاد شد. او قبلاً در جمهوری سرخ گیلان وزیر کشور شده بود و به همین دلیل اعتبارنامه او در مجلس چهاردهم رد شد. وی پس از رد اعتبارنامه‌اش به تبریز بازگشت و از آن جا به آن سوی مرز، یعنی به روسها پناهنده وی با رئیس جمهور آذربایجان شوروی بر سر آذربایجان ایران به توافقاتی رسید و لذا مترصد بود تا در زمان مناسب مقاصد خود را در آذربایجان به اجرا آورد. تا این که در زمان دولت بیات، به دستور استالین سعی کرد آذربایجان را از ایران جدا سازد.

۱۰. جنگ جهانی دوم در این زمان مراحل پایانی را طی می کرد. ایران تحت اشغال قوای سه کشور بود اما نام اشغالگران به منتقدین تغییر یافته بود. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و منافع نفتی برای هر سه کشور از اهمیت حیاتی برخوردار بود. انگلستان با ممانعت و تلاش می کرد تا ایران را از جنگ این دو رقیب به دور بدارد. دولت قوام از میسوپور و ژنرال ریڈلی دعوت نموده و سپس اقتصاد، ژاندارمری و ارتش ایران را به آنان سپرد؛ به این شرط که به نفت کاری نداشته باشند. سهیلی توانست تا پایان سال ۱۳۲۲ دولت خود را حفظ کند و گمان می کرد مجلس را به گونه‌ای تشکیل داده که خواهد توانست پس از استعفا سستی و قانونی دوباره به نخست‌وزیری برسد. اما پس از استعفا متوجه شد که شانس انتخاب مجدد را ندارد. رضایعی عمومی، فقر، قحطی، گرانی، حضور سربازان بیگانه در کشور و ناامنی گسترده همه را به دست آورده بود. سه کشور متفق روسیه و انگلیس و امریکا بر سر جانشینی ساعد اتفاق نظر داشتند. ساعد از ابتدای ۱۳۲۲ تا پایان آن سال، به مدت هشت ماه نخست‌وزیر بود. وی در شرایطی استعفا داد که تمام نمایندگان غیر از یک نفر که عضو حزب توده بود، با او موافق بودند. علت استعفا او، همان گونه که سیدضیاءالدین در همان تاریخ افشامد،

ایران معاصر

فشار شدید از سوی اتحاد شوروی بود؛ به گونه‌ای که جز استعفا چاره‌ای نداشت. شوروی دریافت بود که وی برخلاف نماینده‌های ابتدایی اش، عنصری ضد شوروی است.

۱۱. سهام السلطان بیات که از مالکین بزرگ به حساب می آمد و ده دوره پیوسته نماینده مجلس و اغلب نیز نایب رئیس مجلس بود، در داخل و خارج کشور هیچ دشمنی نداشت. به دنبال رد پیشنهاد روسها از سوی ساعد، پیشنهاد نخست‌وزیری به دکتر مصدق داده شد. اما چون مصدق این سمت را نپذیرفت، سهام السلطان بیات که خواهرزاده او بود برای این سمت انتخاب شد. وی در روز اول صدارت با کفایت از همه نماینده استالین، که هنوز در تهران بود، دیدار کرد و از وضعی که پیش آمده بود (رد پیشنهاد شوروی در خصوص امتیاز نفت) ابراز تأسف نموده و در صدد برآمد پیشنهاد اعطای امتیاز را به مشارکت تبدیل نماید اما کفایت از همه نپذیرفت. در این زمان، مصدق در مجلس در مخالفت با برنامه دولت سخن می گفت و موافقت خود را به تصویب یک پیشنهاد موکول نمود مبنی بر آن که دولت حق نداشته باشد در خصوص امتیاز نفت در دوران اشغال و جنگ کشور با هیچ کشوری مذاکره کند؛ که این پیشنهاد در مجلس تصویب شد.

۱۲. بهار و تابستان ۱۳۲۴، دنیا در وضع تازه‌ای قرار داشت. پس از شش سال جنگ و میلیونها تلفات، به تدریج آرامش حاکم می شد. بسیاری از کشورها و مردم جهان باور نمی کردند که جنگ روزی به پایان برسد. در ایران مردم نگران تصمیمات متفقین بودند که آیا از ایران خارج خواهند شد یا نه در چنین اوضاع و احوالی حکیم الملک، از اعضای پایدار فراماسونری، با تمایل آشکار به انگلستان و با نظر به آن که سابقه بدنامی در کارنامه خود نداشت، مأمور تشکیل کابینه شد. وی اصالتاً آذربایجالی بود و تصور می شد که خواهد توانست به غلظه آذربایجان خانم بدهد؛ اما پشتوانه مردمی او به اندازه‌ای نبود که پس از چنین امر مهمی برآید. بنابراین در این دوران حساس به کسی نیاز بود که حمایت کامل یک ملت بیچاره را به همراه داشته باشد و چنین امری را هیچ کلام از دل فاتح نمی خواستند. حکیم الملک پس از یک ماه که مجلس به برنامه او رای نداد، کنار رفت و صدرا لاشرف قدم به صحنه گذاشت.

۱۳. محسن صدر (صدرالاشرف) که از رجال کهنسال قاجار و پهلوی بود از جنب دربار منسب تشخیص داده شد. وی سابقه قضاوت داشت و لذا عداوتی به خاطر شرکت در محاکمات باغشاه دوره محمدعلیشاه به او لقب جلال باغشاه داده بودند. وی در زمانی از مجلس رای اعتمادی گرفت که در انگلیس اتلی جانشین چرچیل و در امریکا ترومن جانشین روزولت شده بودند؛ هیروشیما و ناگازاکی با بمب اتم نبود شده بود؛ صحنه جهان به لحاظ آرایش مردان سیاسی وضع جدیدی پیدا کرده بود. بدین صورت که در صف بازندگان جنگ دیگر اثری از موسولینی و هیتلر نبود اما استالین همچنان در شوروی بر سر قدرت بود و به همین خاطر ماجرای آذربایجان همچنان مشکل پیچیده‌ای می نمود، چون فرقه دموکرات در آذربایجان وضع خود را از حزب توده که در سراسر کشور پیگانه داشت جدا کرد و پیشه‌وری طی تلگرافی به وزرای خارجه دول پیروز خواهان آزادی برای ملت ایران و خودمختاری برای آذربایجان شد. این شرایط باعث شد که صدر پس از پنج ماه مقاومت سرانجام به استعفا رضایت داد تا مجدداً حکیم الملک صحنه را آزمایش کند.

۱۴. این بار حکیم الملک از هفتم آبان تا سیام دی ماه ۱۳۲۴ کرسی صدارت را مطلق درخواست دربار عهده‌دار شد. مردم انگلیس با کنار گذاشتن چرچیل و حزب او نشان دادند که گرچه خواهان نبودند هیتلر در جنگ بودند اما هیچ علاقه‌ای نداشتند که این کار با طلبیدن کمک از ایالات متحده و پذیرش سلطه امریکا، که چرچیل مسئول آن بود، انجام شود. در واقع، مردم انگلیس نمی خواستند قبول کنند که امریکا قدرت پیدا کرده و سالم از جنگ بدر آمده و وضعیت به گونه‌ای است که انگلیس برای حفظ خود مجبور است از آن پیروی کند. دربار ایران با حمایت انگلیس حکیم الملک را پس از آزمودن وی، به صحنه آورد و در همان زمان قولی را برای سرکوی باغیان آذربایجان اعزام نمود که از جنب نیروی شوروی در شریف‌آباد قروین متوقف گردید تکلیف حکمران این بود که از امریکا و انگلیس استمداد بگیرد تا شوروی را متقاعد سازند کشور را ترک کند و از دولت‌سازی در شمال ایران خودداری نماید که سرانجام قضیه به سازمان ملل کشیده شد.